

صد سال شعر فارسی / ۱۲

شهریار سرزمین عشق

گزیده شعر سید محمدحسین شهریار

پژوهش و گزینش:
ساعد باقری - سهیل محمودی



شرکت سهامی کتابهای جیبی
وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۹۰



تهران، خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال،

صندوق پستی ۴۱۹۱ - ۱۱۳۶۵

شرکت سهامی کتابهای جیبی

www.amirkabir.net

صد سال شعر فارسی / ۱۲

عنوان کتاب:

شهریار سرزمین عشق

(گزیده شعر سید محمدحسین شهریار)

پژوهش و گزینش:

ساعده باقری - سهیل محمودی

مدیر مجموعه:

سجاد محمدی

ویراستار:

فاطمه سالاروند

ترجمه: صبا جاوید

طراح: محمدرضا نبوی

مطبع: امیر حسین حیدری

نوبت چاپ اول (۱۳۹۰)

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران:

خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۳۰۰۰

بها: ۲۸۰۰۰ ریال

کاغذ نخودی ۱۰۰ گرمی

همه حقوق محفوظ، هرگونه نسخه برداری اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی یا جزئی

(به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از

ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

سرشناسه: شهریار، محمدحسین، ۱۳۶۷-۱۳۸۵.

عنوان و نام پندلو: شهریار سرزمین عشق: گزیده شعر محمدحسین شهریار / پژوهش و گزینش ساعده

باقری، سهیل محمودی

مشخصات نشر: تهران: امیر کبیر، کتابهای جیبی، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۸۵ ص.

فروست: صد سال شعر فارسی: ۱۲.

شابک: 978-964-303-278-4

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

یادداشت: کتابخانه

موضوع: شعر فارسی -- تاریخ و نقد.

موضوع: شعر فارسی -- مجموعه ها.

شناسه افزوده باقری، ساعده، ۱۳۶۹ - گردآورنده.

شناسه افزوده محمودی، سهیل، ۱۳۶۹ - گردآورنده.

شناسه افزوده: صد سال شعر فارسی: [ج. ۱۲].

ردمندی کنگره: ۱۳۸۹ ج. ۴۱۲ ص ۲ / ۳۵۴۸ PIR

ردمندی دیوب: ۱۰۰۹ / ۸۴۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۵۴۳۸

دربارهٔ مجموعه

الهی در زبان ما صواب آر
ز کژ گفتن زبان را در آمان دار

مجموعهٔ صد مجلدی «صد سال شعر فارسی» - به یاری حق - پاسخی است به یک نیاز جدوجهدی از سویی این مجموعه سامان دهندهٔ نگاهی گذراست به شعر صدسال اخیر، تا آشنایی مجمل اما فراگیر علاقه‌مندان شعر فارسی را به طور عام و دانش‌آموزان و دانشجویان رشتهٔ ادبیات فارسی را به طور خاص با شعر این دوره سبب شود؛ و از دیگر سو قرار است جبران‌کنندهٔ برخی نادیده‌انگاری‌ها و چشم‌پوشی‌های برآمده از «دعوی قالب‌ها» باشد.

- ما مؤلفان در انتخاب آثار هر شاعر تلاش کرده‌ایم تا از این چند چشم‌انداز غافل نشویم:

(الف) بهترین آثار هر شاعر (طبعاً به انتخاب و پسند مؤلفان).

ب) معروف‌ترین آثار هر شاعر که گاه بی‌آنکه نام شاعر برای عامه روشن باشد، بر سر زبان‌ها افتاده است.

ج) آثار جریان‌ساز که ممکن است در زمرهٔ بهترین یا معروف‌ترین آثار شاعر نباشد؛ اما با استقبال‌ها و تضمین‌های شاعران دیگر، یا با نقد و نظرهای گونه‌گون، تأثیرگذار بوده؛ و یا آنکه ناظر به رخدادی بوده که سبب شده است آن شعر مورد توجه قرار گیرد.

- تلاش کردیم بدون افراط و تفریط، کوشش‌های منتهی به غنای شعر فارسی را منعکس کنیم و از تعصب‌ها و دشمنی‌ها نسبت به شیوه‌ها و قالب‌های شعری که گاه سبب بی‌توجهی به بخشی از فرهنگ و شعر روزگار ما شده، برکنار بمانیم.

- در سیر تدریجی مطالعات و انتخاب آثار شاعران و نتیجتاً ترتیب چاپ آثار، برای گریز از یکنواختی و تکرار و مشابهت آثار شاعران نزدیک به هم (از دو منظر زمان و زبان) اصل را بر تنوع مجلدات نهادیم. تقدّم و تأخّر چاپی شاعران برای ما در ترتیب این مجموعه، اصل و اساس قرار نگرفت؛ به دیگر زبان، بر «حال» خویش تکیه کردیم و از پیش‌اندیشی‌های تکلف‌آمیز دوری جستیم.

- بی‌آنکه به رسم معمول اما ناخوشایندی محصور باشیم که تقدیس و ستایش را تنها شایستهٔ «رفتگان» می‌داند، به سراغ مجموعهٔ کامل و یکپارچهٔ به‌جامانده از شاعران درگذشته رفتیم تا حاصل عمری تلاش آنان را به‌تمامی در اختیار داشته باشیم.

- غبار نشسته بر برخی دیوان‌های شعر، نتیجهٔ قطور بودن و حجم بسیار آنهاست که غالباً مخاطبان عام شعر، کمتر سراغی

از این آثار می‌گیرند، حال آنکه در همین قدم‌های نخستین، بسیار به شعرهایی برخوردیم که قطعاً انتخاب و نقل آنها در مجموعه‌های گزیده‌تر نقشی مهم در پیوند مخاطبان با این آثار ایفا خواهد کرد؛ و این یکی از دلخوشی‌هایی بوده است که مؤلفان را به پدید آوردن این مجموعهٔ گزیده‌ها ترغیب کرده است.

- مؤلفان نیمی از راه را با تلاش و توانی در وسع خویش طی کرده‌اند، بی‌تردید نیمهٔ دیگر راه طی نخواهد شد، مگر با معرفی شایستهٔ این مجموعه به دانشجویان، دانش‌آموزان و سایر علاقه‌مندان شعر که در نهایت به تحکیم پیوند جوانان این مرز و بوم با شعر فارسی خواهد انجامید. چنین باد...

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا

www.ketab.ir

فهرست

- مقدمه - سید محمدحسین شهریار (۱۳۶۷-۱۲۸۵)..... ۱۳
- غزل‌ها..... ۳۷
- همای رحمت (علی ای همای رحمت تو چه آیتی، خدا را)..... ۳۹
- حالا چرا (آمدی، جانم به قربانت ولی حالا چرا؟)..... ۴۰
- مناجات (دلم جواب بلی می‌دهد صلائی تو را)..... ۴۱
- داغ لاله (بیداد رفت لاله بر باد رفته را)..... ۴۲
- در راه زندگانی (جوانی شمع ره کردم که جوشم زندگانی را)..... ۴۲
- سوز و ساز (باز کن نغمه جانسوزی از آن ساز امشب)..... ۴۳
- در کتابی که منم... (من دگر سوی چمن هم سر پروازم کیست)..... ۴۴
- اشک شوق (دیر آمدی که دست ز دامن ندارمت)..... ۴۵
- ملال محبت (گاهی گر از ملال محبت برانمت)..... ۴۵
- دیوان و دیوانه (یارب مباد کز پا جانان من بیفتد)..... ۴۶
- البلاء للولاء (دلم سر به هامون رها می‌پسندد)..... ۴۷
- گل پشت و رو ندارد (با رنگ و بوی ای گل، گل رنگ و بو ندارد)..... ۴۸
- بچه جان! آن مَمه را لولو بُرد (عاقبت یار، مرا از رو برد)..... ۴۸
- وداع جوانی (جوانی حسرتا با من وداع جاودانی کرد)..... ۴۹
- عید غدیر (چه جای سر، اگر سرور نباشد)..... ۵۰

- ۵۱..... بهار زندانی (بی تو ای دل نکند لاله به بار آمده باشد)
 ۵۲..... او بود و او نبود (اشکش چکید و دیگرش آن آبرو نبود)
 ۵۳..... هر چه پیش آید خوش آید (هر چه در پیشم از آن زلف پریش...)
 ۵۳..... مکتب عبرت (ای فلک، خون دل از خوان تو نان ما را بس)
 ۵۴..... وحشی شکار (تا کی در انتظار گذاری به زاری ام)
 ۵۵..... جرس کاروان (از زندگانی ام گله دارد جوانی ام)
 ۵۶..... زندان زندگی (تا هستم ای رفیق، ندانی که کیستم)
 ۵۷..... لاله سیراب (نفسی داشتم و ناله و شیون کردم)
 ۵۷..... حراج عشق (چو بستی در به روی من، به کوی صبر رو کردم)
 ۵۸..... بخت خفته و دولت بیدار (ماه امده در خانه و در خانه نبودم)
 ۵۹..... دوست ندیدم (به تیره بختی خود کس نه دیدم و نه شنیدم)
 ۶۰..... «شهریار» و «دهقان» (به دوش دل، ز غم عشق، بارها دارم)
 ۶۱..... توشه سفر (شب بخت و چشم به راه ستاره سحرم)
 ۶۱..... گوهر فروشی (یار و همسر نگرفتم که گرو بود سرم)
 ۶۲..... بگذار بمیرم (در کشن من دست میزار بمیرم)
 ۶۳..... سایه (سایه آمد که دل روشنی آید بازم)
 ۶۴..... نگین گمشده (گلچین که آمد ای گل، من در چمن نباشم)
 ۶۵..... چه می کشم! (در وصل هم ز عشق تو ای گل در آتشم)
 ۶۶..... چشمه قاف (از همه سوی جهان، خورشید می بینم)
 ۶۷..... یاد رفتگان (دگر به پای مه و مهر اگر جهان گردیم)
 ۶۸..... غزال و غزل (امشب از دولت می، دفع ملا می کردم)
 ۶۹..... شاعر افسانه (نیما غم دل گو که غریبانه بگیرم)
 ۷۰..... تو بمان و دگران (از تو بگذشتم و بگذاشتم با دگران)
 ۷۱..... چه خواهد بودن (آسمان گو ندهد کام، چه خواهد بودن؟)
 ۷۲..... سه تار من (نالد به حال زار من امشب سه تار من)
 ۷۳..... گله خاموش (کس نیست در این گوشه فراموش تر از من)
 ۷۴..... ناله های زار (به اختیار دلی برده چشم یار از من)
 ۷۴..... شب فراق تو (کجایی ای گل رویت بهار دیده من؟)
 ۷۵..... کاروان کربلا (شیعیان! دیگر هوای نینوا دارد حسین)
 ۷۷..... داغ حسین (ع) (محرم آمد و نو کرد درد و داغ حسین)

- یار قدیم (یادم نکرد و شاد حریفی که یاد از او)..... ۷۷
- آشتی هم با ما قهر است (ای که چشم آشتی از زندگانی داشتی)..... ۷۸
- آه گرم و آهن سرد (هیچ دیدی چه کارها کردی)..... ۷۹
- ماه بر سر مهر (چه شد که بار دگر یاد آشنا کردی)..... ۸۰
- انتظار (باز امشب ای ستاره تابان نیامدی)..... ۸۱
- کاش یارب (در دیاری که در او نیست کسی یار کسی)..... ۸۲
- یاعلی (مستمندم، بسته زنجیر و زندان یاعلی)..... ۸۳
- مجزون (امشب ای ماه به درد دل من تسکینی)..... ۸۳
- سایه روشن مهتاب (کار گل زار شود، گر تو به گلزار آیی)..... ۸۴
- روح خدا (تو آن سروی که چون سر بر کنی، سرها بیارایی)..... ۸۵
- قصاید..... ۸۷
- مدینه عشق (برداشتند از رخ تابان نقابها)..... ۸۹
- حماسه حسینی (محرّم آمد و آفاق، مات و مجزون شد)..... ۹۱
- پرتو پاینده (مهرش افروزد که از ماه رخس کاسته بود)..... ۹۲
- وداع امام حسین (ع) با علی اصغر (ع) (گشودی چشم در چشم...)..... ۹۶
- من هر آن گونه که بودم... (تا در اقلیم ری آوازه درافکنده ورودم)..... ۹۷
- قطعه‌ها..... ۹۹
- در جستجوی پدر (دل‌تنگ غروبی خفه بیرون زدم از در)..... ۱۰۱
- علی و دنیا (علی به باغ فدک، بیل زارعلی بر دوش)..... ۱۰۳
- مناظره منبر و دار (منبر از پشت شیشه مسجد)..... ۱۰۷
- حق و باطل (شنیدم آب به جنگ اندرون معاویه بسته)..... ۱۰۸
- مرحبا حسین (چون سر کنی به زمزمه، شور و نوا، حسین)..... ۱۰۹
- تنبیه نادر (نادر افشار، چون ترویج بنگ و باده دید)..... ۱۱۰
- کودک و خزان (مادری بود و دختر و پسری)..... ۱۱۰
- شاعر، شنیدن دارد (چه اصراری که اسرارم بدانی)..... ۱۱۱
- نصیحت پنهان (پند دادن به دوست، پنهانی)..... ۱۱۱
- غیرت (گریستم که خدایا چه حقه زد شیطان)..... ۱۱۲
- محک غم (مرد از قبل حادثه راهی بگشاید)..... ۱۱۲
- مثنوی‌ها..... ۱۱۳
- اتصال با معبود (آدمی جز خدا ندارد کس)..... ۱۱۵

- بخش‌های گزیده‌ای از افسانه شب (ساقی روز چو جام خورشید) ۱۱۷
- زیارت کمال‌الملک (در دهی از دهات نیشابور) ۱۳۳
- نیمایی‌ها ۱۴۱
- دو مرغ بهشتی ۱۴۳
- هذیان دل ۱۶۰
- ای وای مادرم ۱۷۷
- واژه‌نامه ۱۸۳

مقدمه

سید محمد حسین شهریار (۱۳۶۷-۱۲۸۵)

در اوج سادگی و زهد گوشه تنهایی و عزلت خود زندگی می کرد. «فقر»، «فخر» او بود. خلوتی داشت و سر و سری با حق. در خانه کوچکی زندگی اش خلاصه شده بود در قرآن و حافظ و سعدی و کتاب و شعر. اما همه فارسی زبانان و آذری های ایران و کشورهای پیرامونی، او را می شناختند. شعرش، چه به زبان فارسی و چه به ترکی، زمزمه خلوت مردمی بود که به این زبان ها سخن می گفتند. شاید برای هیچ شاعری جز او بنا به حال در فرهنگ ما این فرصت پیش نیامده است که در دوران زندگی اش، چنین شهرت و محبوبیتی در میان خاص و عام به دست آورد.

شهریار، در کنجی بر سریر سلطنت فقر، تکیه زده بود و در اوج بی نیازی، دیگران را مسحور کلام ساده و بی تکلف و در عین حال عمیق و هنرمندانه خود کرده بود... و این سلطنت، رشک صاحبان قدرت و جاه و مال بود، که سلطنت بر قلب ها و

حکومت بر دل‌ها نشانه جاودانگی شهریار اوست. برخی شهریار را بزرگترین شاعر غزل‌سرا در چند قرن اخیر - پس از روزگار صائب و کلیم و بیدل - می‌دانند. گروهی معتقدند آنچه فیض روح‌القدسی بوده و روزگاری شامل حال بزرگانی چون سنایی و عطار و مولانا و سعدی و حافظ شده، در روزگار ما هم به شهریار رسیده است. شاعری بالفطره که آینه جانش را از رنگار تعلق و غبار پلشتی‌ها و زشتی‌ها پاک کرده بود و حقیقت با همه شکویش در آن تابیده بود.

بیشه شعر او از حقیقتی آب می‌خورد که انسان، همیشه جستجوگر آن است برای همین هم خاص و عام، عالم و اُمّی، عارف و فقیه، فیلسوف، شاعر، پیر و جوان و خرد و کلان، به کلام و سروده‌های او اقبال نشان داده‌اند. شعر شهریار برای هر کسی و در هر جایگاهی، پیکار و پیغامی دارد و جذاب است. ما مؤلفان، خود، در سفرهایی به دو کشور همسایه - آذربایجان و ترکیه - شاهد بوده‌ایم که مردم عادی کوی و برزن و نیز شاعران و محققان و روشنفکران و دانشمندان علوم گوناگون، چگونه با شیفتگی از شعر شهریار یاد کرده‌اند و فرازهایی از آنچه او به ترکی سروده، در حافظه آن‌ها جا خوش کرده است.

برای همین امروزه شهریار را افتخار شعر سده اخیر ایران می‌دانیم و رایت شعرش را بر فراز قلّه فرهنگ این سرزمین همواره برافراشته می‌بینیم.

سخن گفتن از شهریار «سهل و ممتنع» است: راحت می‌توان از زاویه‌های گوناگون به شعر او نگریست و درباره آن سخن گفت، از سویی دیگر، هر چه از او و شعرش بگویی، باز

نکته‌هایی بسیار را ناگفته گذاشته‌ای. به این سبب در این مقدمه مجمل سعی کرده‌ایم به شرح زندگی او بیشتر پردازیم تا خواننده، خود از خلال آن به ظرافت شعر شهریار - که آینه حیاتش بوده - راه بجوید. همین‌جا اشاره کنیم که در دهه‌های اخیر مقالات و نقدها و نوشته‌های زیادی درباره شهریار و شعر او منتشر شده که ای کاش روزی همه آن‌ها یکجا جمع‌آوری و منتشر شوند.^۱

با عشق زادم ای دل، با عشق میرم ای جان!

سال ۱۲۸۵ شمسی سرآغاز فصلی نو در تاریخ ایران است. سالی که ایرانیان تلاش کردند با تکیه بر سنت‌های بومی خویش و حفظ آن، از جهت سیاسی، اجتماعی، از امکانی به نام مدرنیته نیز بهره‌مند شوند؛ خواست‌ای که در انقلاب مشروطیت نمایان شد. شهریار، شاعر بزرگ سده اخیر، که مردم، خواص اهل فرهنگ و شاعران - با هر گرایشی چه سنتی و چه متجدد - بزرگی و اثرگذاری او را پذیرفته‌اند، در چنین سالی به دنیا آمد. نام او سید محمدحسین بهجت‌تبریزی است. فرزند مردی صاحب فضل و اهل فرهنگ و قلم به نام میرآقا.

-
۱. برای قدردانی از دو اثر مهم‌تر و نیز ارجاع خواننده پژوهشگر، فقط به دو کتاب اشاره می‌کنیم که در شناخت شعر و شخصیت شهریار، بسیار ارزنده‌اند: شهریار، مرغ بهشتی (زندگی و شعر سید محمدحسین بهجت‌تبریزی) تألیف دکتر مریم مشرف، نشر ثالث، که این اثر تحلیلی - آکادمیک نشانه تلاش و دقت مؤلف آگاه و دانشمند آن است. - این ترک پارسی‌گوی (شهریار، شاعر شیدایی و شیوایی)، تألیف حسین منزوی، که این اثر تحلیلی - ذوقی نشانه دلبستگی و کوشش خلاقانه مؤلف ارجمند آن است.

میرآقا که تحصیل کرده نجف اشرف بود، به دعاوی مردم رسیدگی می کرد، در امور حقوقی راهنماییشان بود و عریضه هایشان را برای مراکز دولتی می نوشت.

پس از سرکار آمدن محمدعلی میرزا و مخالفت او با مشروطه و مشروطه خواهان و قیام مردم آذربایجان برای اعاده مشروطه به پیشوایی ستارخان و باقرخان، شهر تبریز با آشفتگی هایی دست به گریبان شد. میرآقا، در این اوضاع تصمیم گرفت اعضای خانواده را به روستای اجدادی خود، یعنی ده «خشکناپ» منتقل کند. مادر بزرگ و عمه شهریار در این روستا زندگی می کردند. او سال های خردسالی و بخشی از کودکی را در این روستا گذراند. رهایی در آنوس طبیعت و سر بر دامان کوه و دره و صحرا نهادن، موهبتی بود که نصیب محمدحسین شده بود؛ و همچنین مهربانی های عمه ای که شهریار طالیّه آشنایی خود را با معارف و فرهنگ از اتاق او می دانند.

در اتاق عمه ام که مادر بزرگ می کردیم یک تاقچه بود. در آن تاقچه دو کتاب بود با جلد های مندرس، یکی قرآن مجید بود و دیگری دیوان حافظ. من می رفتم بازی می کردم و می آمدم و یک دفعه آیات قرآن را می خواندم و یک دفعه حافظ را از اول مغزم پر شد با این کلمات موزیکال آسمانی قرآن مجید و اشعار حافظ... در ده بودم. شش سال داشتم. الفبا را خوانده بودم و می توانستم عبارات را بخوانم ولی معانی آن ها را نمی دانستم.^۱

۱. کیهان فرهنگی، ویژه گفتگو با استاد شهریار، شماره ۲، سال اول ۱۳۶۳.

در روستای «خشکناپ»، شهریار در مکتب، الفبا را آموخته بود و سپس کتاب‌های رایج آن روزگار را، مانند «گلستان» سعدی و «نصاب الصبیان»^۱.

از ده سالگی به بعد که پدر به تبریز بازگشت، محمدحسین در مدارس جدید به تحصیل پرداخت و دوره ابتدایی را سپری کرد. مقدمات عربی را هم به شیوه طلاب آموخت. نقل است که هنگام فراگیری این دروس، با علامه طباطبایی که چهار سال از او بزرگتر بود، آشنایی نزدیک پیدا کرد. با آنکه وضع مالی پدر وی تقریباً مناسب بود، همراه پسرعمویش در حوزه طالبیه تبریز حجره گرفت و به زندگی ساده‌ای روی آورد.

محمدحسین، همان‌طور که «مُطَوَّلِ تفتازانی» و منطق و حاشیه ملاعبدالله را در عربی می‌خواند، با توجه پدر به آموختن زبان فرانسه هم پرداخت.

محمدحسین در چهارده سالگی به تهران آمد و وارد دبیرستان دارالفنون شد. محله زندگی‌اش خیابان امیریّه تهران بود و محل تحصیلش خیابان ناصریّه (ناصر خسرو بعدی). آشنایی با فضای تهران و هیجانات سیاسی - اجتماعی برای او جذاب بود، اگرچه روحیه و عوالم درونی‌اش او را از ورود به این غوغاها و هیجانات بازمی‌داشت. در این سال‌ها محمدحسین به تحصیل و خلوت خود بیشتر اهمیت می‌داد. او از مدتی قبل در همان سال‌های نوجوانی، که معمولاً اولین جلوه‌های ذوق و

۱. نصاب الصبیان: منظومه‌ای است در لغات عربی به فارسی از قرن هفتم هجری که از کتاب‌های درسی مقدماتی محسوب می‌شده، مطالب آن غیر از لغت و عروض، تعلیم اوزان معمولی و... است.

خلاقیت در هنرمندان نمایان می‌شود، شعر گفتن را آغاز کرده بود. شهریار در هجده سالگی، پس از گذراندن مدرسه دارالفنون، وارد دانشکده پزشکی - یا همان مدرسه طب - این مرکز شد. در همین سال‌ها با ابوالحسن صبا آشنا شد که پدران‌شان از قبل در تبریز یکدیگر را می‌شناختند و با هم دوستی داشتند. شهریار - که هنوز در شعر «بهجت‌تبریزی» تخلص می‌کرد - صدایی خوش هم داشت و در نزد صبا به فراگیری سه‌تار مشغول شد.

کم‌کم با هنرمندان پایتخت آشنا شد و لحظاتی را با آنان می‌گذراند. شهریار وقتی از این دوران و دوستی‌هایش یاد می‌کند، ما را به مطلوب خاطر خود نیز که همان فرهنگ عامه است و در شعرش بهترین بهره را از آن برده، توجه می‌دهد:

چه سه‌هالی داشتیم. محفلی بود در خانه «مجلل»
روبروی سفارت انگلیس که خرابات رندان بود. با
هنرمندان عصر من جا آشنا شدم. با صادق
هدایت و نیما و دیگران اولین بار که هدایت را
دیدم از او خوشم آمد. شیرین صحبت می‌کرد.
چیزی که مرا به طرف او کشید، علاقه هر دو ما به
«فولکلور» بود. او همان موقع کلیات و اصطلاحات
عامیانه را جمع‌آوری می‌کرد. من هم به این کار
علاقه داشتیم. من او را پیش «حسن خان
شورذنگ» که مرد شوخ و شنگی بود می‌رفتم. این
مرد، فرهنگ متحرک اصطلاحات و عبارات کوچه و
بازار بود. پیش او می‌نشستیم و او را به حرف زدن
وادار می‌کردیم و هدایت نسخه برمی‌داشت.^۱

۱. روزنامه اطلاعات، شماره پنج‌شنبه ۵۶/۴/۱۷: تا هشتم ای رفیق ندانی که کیستم، گفت‌وگو با جواد مجابی.

بارها گفته‌اند و نوشته‌اند که او تخلص خود را با تَفَالی به دیوان خواجه حافظ، که یکی از مقتدایانش در غزل بوده، انتخاب کرده است: «به شهر خود روم و شهریار خود باشم».

شهریار در تهران به جلسات ادبی مهم هم راه پیدا کرد. محفلی در خانه مرحوم یوسف اعتصام‌الملک (پدر پروین اعتصامی) برگزار می‌شد؛ و نیز جلساتی در خانه ملک‌الشعراء بهار (در همین خیابان بهار فعلی) که شاعران نامداری مانند ایرج میرزا و دهخدا و لاهوتی و محققانی چون سعید نفیسی در آن حاضر می‌شدند.

شهریار شاعر، پس از عشقی ناکام و شوریدگی بسیار بر اثر این شکست، در سال ۱۳۰۸ شمسی تحصیل در دانشکده طب را نیمه کاره رها کرد. این عشق نافرجام بر شعر و شخصیت او اثری عمیق گذاشت. در جای جای آثار او می‌توان رد پای از این ناکامی یافت. در آثار دوره جوانی شهریار دریغ و حسرت و افسوس و شکوه در شعرها نمایان است و انگار او توانست از این مسیر «مجاز»، به سرمنز «حقیقت» برسد و این تجربه پرشور را در خلوت و عزلت به عالم معنا پیوند دهد و کلامش با معرفت و عرفان درآمیزد.

اولین مجموعه شعر شهریار، مثنوی «روح پروانه» به سال ۱۳۰۹ شمسی. در سال ۱۳۱۰ شمسی هم کتابخانه خیام مجموعه‌ای از غزلیات او را منتشر کرد که بر این مجموعه، دو شخصیت نامدار روزگار، ملک‌الشعراء بهار و سعید نفیسی مقدمه نوشتند. شهریار از اولین دیدارش با ملک‌الشعراء بهار، که یکی از مشوقان اثرگذار در زندگی‌اش بوده، چنین یاد می‌کند:

قبلاً آقای امیرخیزی کتابچهٔ من را داده بود ملک خوانده بود. وقتی وارد شدم و من را دید، از جایش بلند شد و مرا بغل کرد و خیلی تشویق کرد. سی چهل روز بعد که یک روز عید بود و همهٔ شعرا به دیدنش رفتند - چهل پنجاه نفر از شعرا و اهل ادب آنجا بودند - او (بهار) گفت: من از وقتی این کتابچهٔ شهریار را به دست آوردم، هر وقت می‌خواهم شعر بگویم، آن را باز می‌کنم و چند غزل از آن می‌خوانم، طبعم را تشحیذ می‌کنم. بعضی‌ها «تشحیذ» را نمی‌فهمیدند. من برایشان توضیح دادم، تشحیذ یعنی تیز کردن. حضار از شنیدن آن خوف ملک یگه خوردند: این چه کسی است که ملک این قدر در حق او مبالغه می‌کند؟ از آن روز نام من بر سر زبان‌ها افتاد. تا آن روز کسی مرا نمی‌شناخت.

وقتی شاعر ناکام مدرسهٔ طب را رها کرد دیگر تهران، ظرفیت شوریدگی‌های شهریار را نداشت. بازار زمانه و بی‌قراری درون، او را راهی خراسان کرد. در نیشابور به دیدار و مصاحبت کمال‌الملک، هنرمند و نقاش بزرگ تاریخ ایران رسید که در آن ایام در ده «حسین‌آباد» نیشابور در تبعید بود. مشهوری‌های «در نیشابور» و «غروب نیشابور» و «کمال‌الملک» حاصل آن روزگار و دیدار شاعر جوان با نقاش سالخورده است:

در دهی از دهات نیشابور
بسی از جادهٔ تمدن دور

خفته گنجی به فرصت دیدار
 گنج خفته‌ست و دولت بیدار
 در سبویی نهفته دریایی
 یا به کنجی خزیده دنیایی...
 از سواد ری آمده به ستوه
 رفته چون آفتاب در پس کوه

یک سال در نیشابور و جمعاً چهار سال از این سال‌های
 زندگی شهریار در خراسان می‌گذرد. در این سال‌ها شهریار
 کارمند اداره ثبت است. بعد که در ۱۳۱۴ شمسی به تهران
 می‌آید، در بانک کشاورزی مشغول کار می‌شود. سال‌هایی که
 در بانک کار می‌کند، هیچ‌گاه از شغل خود راضی نیست؛
 شهریار، شاعر شورید و سیدایی است که روحش در این
 روزمرگی‌ها پژمرده می‌شود و روحانی و بال‌گشودنی فراتر از این
 فضاهاى رسمى خواسته اوست:

خدمت من اداره رفتن نیست
 مهملى گفتن و شنیدن نیست
 آن که تیغ قلم به دستم داد
 داد، کز ناکسان ستانم «داد»
 صد چو من منشی و محاسب هست
 لیک شاعر کم اوفتد در دست

شهریار پس از این، سال‌هایی در تهران است و سال‌هایی در
 تبریز. سال‌هایی در تهران است؛ اما دلش با یاد زادگاه. وقتی هم
 که به زادگاه باز می‌گردد، در هوای یاران تهران و محافل دوستان

است، دوستان و یارانی چون صبا و حسین تهرانی و احمد عبادی و محمود تاجبخش و... و شاعرانی چون بهار و امیری فیروزکوهی و رهی و نیما و جوان ترهایی چون فریدون مشیری و هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه) و ابوالحسن ورزی و عماد خراسانی و...

از ۱۳۳۰ به بعد، شهریار دو اثر مهم خود را پدید می‌آورد، یکی منظومه «ای وای مادرم» که می‌توان گفت بهترین نمونه کارهای نیمایی اوست که شاعران طراز اول این شیوه، آن را تحسین کرده‌اند. دیگر، منظومه ترکی «حیدربابایه سلام»^۱ که او را در کشورهای همسایه نیز بلندآوازه ساخت. شهریار خود درباره این منظومه می‌گوید:

از شهریور ۱۳۳۰ شمسی به بعد دوران بیماری و نومییدی و انزوای من آغاز شد... دوران بیماری من مقدمه یک تحول روحی بود که بر اثر آن از هوسهای دنیایی بیزار شدم و هر چه را که دوست‌تر داشتم ایثار کردم، حتی مادر را با شعر الفتی عمیق و عهدی قدیم داشتم و هر قطعه جاسوزی را به قیمت وداع عزیزی به دست آورده بودم. در آستان وداع عشق نیز اشک حسرت ریختن امری طبیعی بود. آخرین کوبه اشک وداعم از شعر، منظومه حیدربابا و قطعه «ای وای مادرم» را به وجود آورد.^۲

۱. حیدربابا کوهی است نزدیک ده «خشک‌ناب» آذربایجان که شهریار ایام کودکی را در دامان این کوه گذرانده است. او در این اثر کوه حیدربابا را مخاطب قرار می‌دهد و از خاطرات شیرین ایام کودکی خود با بهره‌گیری از فرهنگ آذری یاد می‌کند.
۲. از صبا تا روزگار ما (جلد سوم از صبا تا نیما)، یحیی آرین‌پور، انتشارات زوار، چاپ اول ۱۳۷۴، صفحه ۵۱۸، [به نقل از مقدمه شاعر بر منظومه حیدر بابا، تبریز، اسفند ۱۳۲۳]

مجموعه آثار شهریار از سال ۱۳۳۵ شمسی به بعد، بارها به چاپ رسیده و در هر چاپ هم آثار جدیدی بدان افزوده شده است. او در عوالم و حال و هوای خود چندان توجهی به سامان دادن سروده‌هایش نداشت. این مجموعه‌ها که در مجلدات گوناگون انتشار یافت با همتِ دوستان و علاقه‌مندان شاعر سامان گرفت.

شهریار، سال‌های واپسین زندگی را در زادگاه خود سپری کرد و در اوج سال‌های دفاع مقدس با کلام و شعر خود به دفاع از ایران و ایمان ما و همراهی رزمندگان پرداخت. در همان سال‌ها خانه ساده و کوچک او زیارتگاه اهل دل بود و شیفتگان شعر و ادب به دیدارش می‌شتافتند.

شهریار سرانجام در شهریور ماه سال ۱۳۶۷ شمسی، پس از یک دوره بیماری درگذشت. شاعر ما پس از بدرقه‌ای کم‌نظیر در مقبرةالشعراي این شهر در کنار بزرگان فرهنگ کشورش، آرام گرفت.

□

شهریار همه عمر شاعر زیست و شاعرانه زیست. سروده‌های او بسیار است و بارها به صورت‌های گوناگون به چاپ رسیده است. شاید بخشی از سروده‌های او را همگان نپستند و امروزه با گذشت مناسبت آن شعرها چندان به حساب نیایند؛ اما مهم این است که آن‌ها همه میراث شهریارند و باید حفظ شوند. نهایت آنکه دیگران به ارائه گزیده‌ها و خلاصه‌هایی از آن مجموعه کامل خواهند پرداخت. دیگر اینکه نوشته‌ها و یادداشت‌ها و نامه‌های

شهریار و آنچه خطاب به او و یا دربارهٔ او نوشته شده نیز در کنار اشعار او به کار اهل تحقیق و ادب می‌آید.

من نیز چو تو شاعر افسانهٔ خویشم...

شهریار را می‌توان در کنار اسماعیل شاهرودی و فریدون تولّی از نخستین شاعرانی دانست که به شعر و شیوهٔ نیما روی آوردند. شهریار با همدلی بسیار و عاطفه‌ای سرشار این شیفتگی را می‌آمیزد و همراه سلوکش با شعر «افسانه» به سیری برای جستجوی نیما و آشنایی با او می‌پردازد:

نیما، موقعی که من تنها شاعری غزل‌ساز بودم و رسیده بودم به حافظ و در حافظ مستغرق، به من رسید. آن موقع ضیاء هشترودی کتاب «منتخبات آثار» را چاپ کرد. در «منتخبات آثار»، من برای اولین دفعه با اسم نیما و «افسانه» نیما آشنا شدم. من «افسانه» نیما را فقط آنقدر که در آن کتاب هست دیدم و وقتی این را خواندم «افسانه» نیما مرا از حافظ منصرف ساخت. یک ماه، دو ماه من غرق در این افسانه بودم شب و روز به اندازه‌ای تحت تأثیرش واقع شدم که رفتم از ضیاء هشترودی پرسیدم که این نیما را کجا می‌توان دید؟ گفت: کتابخانه‌ای است در ناصریه (ناصر خسرو فعلی) به اسم خیام که من اغلب آنجا می‌روم. این مدیر کتابخانه خیام آن موقع یک کتابخانه کوچکی داشت که فقط چند نفر آنجا می‌آمدند. استاد نفیسی بود، پژمان بختیاری بود و

نیما بود. من هم رفتم. سعید نفیسی آنجا بود، آشنا شدم و نیما را پرسیدم و نشستیم. یک ساعت دیگر پڑمان هم آمد... آن موقع من سال چهارم دارالفنون بودم. از خیام پرسیدم نیما را کجا می‌شود دید؟ گفت: نیما حالا دیگر دهاتی شده، رفته مازندران، سالی یک دفعه با خانمش می‌آید تهران. من هرچه فکر کردم دیدم طاقت این‌که انتظار بکشم تا موقع تعطیلات بشود و او دلش بخواهد پا شود و بیاید تهران، ندارم. خودم پا شدم از راه فیروزکوه رفتم مازندران. در باغ‌روشن... قهوه‌خانه‌ای بود آنجا. پرسیدم، گفتند عصرها به اینجا می‌آید. یک چیزی نوشتیم و گذاشتیم آنجا که اگر آمد بدهند بخواند. آنجا نوشتیم که من شهریار هستم و کتابم تازه چاپ شده، افسانه شما را خواندم و دل داده شدم و می‌خواهم شما را ببینم...

شهریار بعدها «دومرغ بهشتی» را در حال و هوای «افسانه» و شرح روایات خودش و نیما ساخت. همین‌طور «سلیمان دل» نیز - که خیلی‌ها آن را به نوعی بازگشت به کودکی و «جیدربابا» را برگردان آن به شعر ترکی می‌دانند - در پیروی از نیمه خلق کرده چند نمونه دیگر هم در اوزان نیمایی از شهریار در دست است؛ مانند «در پیام به انیشتین»، «مومیایی» و «ای وای مادرم» که شعر اخیر موفق‌ترین این نوع آثار شهریار است.

۱. از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین‌پور، انتشارات زوار، چاپ اول ۱۳۷۴، صفحه ۵۱۴، (و آنجا هم به نقل از اطلاعات ماهانه، شماره ۸۳ بهمن ۱۳۳۳).

شهریار راهش با شعر نیمایی تا محدوده‌ای خاص یکی است؛ آن هم تا آنجا که «رمانتیسم» ایرانی بر فضای شعر حاکم است. به زبانی دیگر در وصف (در دو حالت ابژه و سوژه) شهریار سخت رمانتیک و متأثر از شاعران فرانسوی است و نیما را هم در این عوالم همراهی می‌کند.

راه نیما بعدها با نوعی سمبولیسم و شعر مدرن ادامه پیدا می‌کند؛ ولی شهریار بیشتر پای در سنت دارد و با حفظ شیوه و شخصیت شعری‌اش به سنت تغزلی شعر فارسی وفادار می‌ماند. شهریار در قصیده «پرواز مرغ بهشتی» (بدرقه‌ای از نیما) که پس از درگذشت نیما یوشیج سروده شده، توصیف کار نیما و تلاش او برای نوآوری، تفاوت خود را با او متذکر می‌شود؛ دو واژه کلیدی «دیروز» و «فردا» که در بیتی از قصیده آمده، درخور توجه و تأمل است:

رفت آن کاو پدر شعر نوی ما بود
شعر نو چیست که بالاتر از آن، نیما بود
پسر کوه بگو یا پدر افسانه
شعله جنگل و طوفان دل دریا بود
چون یکی صاعقه بر جنگل و کوه و در و دشت
همه در پرتو اندیشه خود پویا بود...
من همه عبرتی از باختن دیروزم
او همه غیرتی از ساختن فردا بود...
زیست در گوشه دنیای غم خود تنها
هم در آن گوشه تنهایی خود دنیا بود
رد پایش همه جا محو و بلند آوازه
کز هنر خیمه به قافی زده چون عنقا بود...

آن که با وی نفسی چند هم‌آوایی کرد
دل من بود که هم‌زاد هزارآوا بود

شیرین بُود به شهر غزل شهر یاری‌ام...

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر شهریار، بهره‌مندی از فرهنگ عامه و زبان کوچه است. این رویکرد ادامه شیوه‌ای است که با شاعران مشروطه شکل گرفت. گفتنی است که شعر روزگار صفویه در سده‌های یازده و دوازده هجری با مردم کوی و برزن و زبان آن‌ها پیوند داشت؛ و پس از دوره‌ای که ما آن را اصطلاحاً دوره بازگشت ادبی می‌نامیم، شاعران دوباره به گویش رسمی و فرهنگ گفتاری فاضلانه و حتی زبان اشرافی درباری روی آوردند. مشروطیت و نیاز پیوند ادبیات با مردم و همین‌طور وسایل ارتباطی جدید مثل چاپ و روزنامه، اثرپذیری از ادبیات مغرب زمین و رمانتیسیم مردم‌پنیر آن، شاعران ما را هم با زبان مردم آشتی داد. شعر شهریار ادامه این سنت بازیافته بود. شهریار پس از ایرج میرزا و میرزاده عشق و علی‌اکبر دهخدا و تسنیم شمال، زبان کوچه را مبنای شعرهای خود ساخت و خود در بیتی می‌گوید:

سی چهل سال من از عمر به تهران طی شد
شعر من هم به همان لهجه تهرانی بود

فقط در حاشیه بیت شهریار بگوییم که «تهران‌نشینی» تنها، موجب این گرایش نبوده و علاوه بر سنت شاعران نامدار پس از

مشروطه، آشنایی با ادبیات جدید و رمان و داستان و تأثر هم در این رویکرد، نقش جدی داشته است.

شهریار در به کارگیری اصطلاحات کوچه و زبان رایج مردم تهران، صاحب تشخیص است. اگر شاعران پیشکسوت او بیشتر در قالب مثنوی و قطعه و در حالت وصف و یا شعر طنز از زبان کوچه سود می جستند، شهریار در غزل و شعر جدی و وصف حال، از این امکان بهره می گیرد. زبان کوچه و لحن عامه، برای او در همه صورت های خود، مانند جمله بندی، ضرب المثل ها و اصطلاحات و کلمه ها و تعبیرها، جذاب می آید. این چند نمونه، نشانه تسلط او در به کارگیری وجوه گوناگون زبان کوچه است:

از عشق من پدر سو، در شهر گفتگویی ست
من عاشق تو هستم این گفتگو ندارد

□

ندیده خیر جوانی، غم تو کرد مرا پیر
برو که پیر شوی ای جوان خیر ندیده

□

پدرت تا گهر خود به زر و سیم فروخت
پدر عشق بسوزد که در آمد پدرم

□

جز وصف پیش رویت در پشت سر نگویم
رو کن به هر که خواهی گل پشت و رون دارد

□

تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم
روزی سراغ وقت من آیی که نیستم

□

امشب از دولت می دفع ماللی کردیم
این هم از عمر شبی بود که حالی کردیم

□

ما به داغ عشقبازی‌ها نشستیم و هنوز
چشم اختر همچنان چشمک‌پرانی می‌کند
دور اکبرخوانی ما طی شد اکنون یک دهن
از اجل بشنو که با ما سمرخوانی می‌کند
طفل بودم دزدکی پیر و علیم ساختند
آنچه پیری می‌کند با ما نهانی می‌کند

□

از تو بگذشتم و بگذشتت با دگران
رفتم از کوی تو لیکن عقب سر نگران

شهریار یکی از تواناترین شاعران در به‌کارگیری این زبان و لحن و لهجه است؛ اما توفیق او تا بدانجا است که رفتار او با زبان کوچه در حال اعتدال است و اصطلاحات به‌طور خودجوش در شعر او آمده‌اند. وقتی افراط در این رفتار و تکلف در این کار پدید می‌آید، «شعریّت» کلام او به مصداق می‌رود و حاصل آن نوعی سبکی و ساده‌انگاری است؛ و بین «ساده‌نگاری» و «ساده‌انگاری» در مواجهه با زبان، فرقی بسیار است. کم‌توفیقی شهریار در این موارد هم به کلام او آسیب زده است. نمونه‌هایی از به‌کارگیری زبان کوچه و اصطلاحات عامه‌را، که به «شعریّت» اثر کمک نکرده‌اند و به ارج و قدر شاعر نمی‌افزایند در پی می‌آوریم:

سرباز مفت این همه درجا نمی‌زند
سرهنگ گو ببخش به فرمان ایستم

□

گر زیر پیرهن شده پنهان کنم تو را
سخن پری دمیده به پیراهن کشم

□

از من خدای را غزل عاشقی مخواه
کز پیری ام چو طفل قلمدوش می‌کنی

□

شهریار در جایگاه یک شاعر فطری و غریزی، شاید از شدت علاقه‌اش به زبان کوچه، چنین رویکردی داشته؛ ولی با گذر زمان، نمونه‌های موفق و غیرموفق در این حوزه و حال و هوا، سرنوشتشان از یکدیگر جدا شده است.

اوج شعر شهریار را باید در غزل‌هایی چون: «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» دید، که از اصطلاحات تکیه‌کلام‌ها و تعبیرات کوچه بیشترین بهره را گرفته، به تکیه تن نداده و اتفاقاً از حسن نهفته در این تعبیر و کلمات به بهترین وجه در انتقال تجربه‌های عاشقانه سود برده است.

غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا!

ویژگی مهم شعرهای شهریار - چه شخصی چه اجتماعی - در هر قالبی، برخوردار بودن از جلوه‌های عشق و عرفان و حکمت و دیانت است. او بار رنج عشقی پرشور را بر شانه روح خود دارد؛ از راه مجاز به حقیقت رسیده؛ ظرایف حکمت حیات را

در زندگی پُر فرازونشیب خود دریافته؛ و همهٔ عمر مسلمان و دیندار و دلباختهٔ قرآن و اهل بیت بوده است. بخش مهمی از سروده‌های او آثاری است که در ستایش پیامبر و امامان شیعه پدید آورده و نیز با بهره‌گیری از ذوقی خلاق، حکایت‌ها و روایت‌های دینی را به نظم کشیده و ترجمه‌هایی منظوم نیز از کلام بزرگان دینی - به ویژه مولای متقیان علی (ع) - از او در دست ماست. به دیدهٔ انصاف، کدام شعر دینی به اندازهٔ غزل «علی ای همای رحمت» این همه بر زبان خاص و عام تکرار شده و بر نزد مردم ایران و دوستداران «خاندان» تا بدین حد مقبولیت یافته است؟ یا شعر دیگر او، بخشی از منظومهٔ «افسانهٔ شب» که از فصل‌های درخشان این منظومه است با عنوان «شب و علی» که در ستایش مولاست، و سرآغاز آن این است:

علی آن شیر خدا شاهِ عرب
الفتی داشته با این دل شب
شب ز اسرار علی آگاه است
دل شب محرم سرالله است

و یا باز، غزل معروف او که دهه‌هاست در ایام عزاداری سالار شهیدان، به الحان گوناگون در محافل و مجالس خوانده می‌شود:

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین
روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

شادروان حسین منزوی، غزل‌سرای نامدار معاصر که به حق

شاگرد توانای نیما و شهریار است، دربارهٔ «شهریار، شاعر مسلمان» می‌نویسد:

«دین برای شهریار، فراتر از حیطة تنگ‌چشمی‌هایی است که چه بسیار از دینداران به بهانهٔ دین، بروز می‌دهند. برای او سرچشمهٔ همهٔ ادیان خداست و از این روست که چون به سخن دین و خداپرستی می‌رسد، در بیشتر موارد موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) را در کنار هم یاد می‌کند. در «پیام به ابیشتین» می‌گوید:

ابیشتین، با فراتر نه، جهان عقل هم طی کن
کنار هم بین عیسی و موسی و محمد را

... سرآمد همهٔ ماداهای شاعر در این گونه شعرها، علی (ع) است که شهریار او را به لحنی دیگر، لحنی صمیمی‌تر، همیشه می‌خواند.

شهریار، عاشق علی (ع) است. جز ذات باری، که از حد قیاس فراتر است و آدمیان، نام هیچ‌کس به اندازهٔ مولا (ع) ورد زبان او نبوده است. علی (ع) برای شهریار، فراتر از یک بشر است. هر چند که علی به راستی فرابشری در میان آدمیان بوده است. شهریار او را از این هم فراتر می‌بیند... علی (ع) به یک کلام برای شهریار «نماد اسلام» است. تمامی خصلت‌هایی که انسان مسلمان - مسلمان بی‌غش که نظر کردهٔ خدا و رسولش بوده باشد - باید داشته باشد، در علی (ع) جمع است و هم از این روست که علی (ع) و ذکرش و یادش و تکریمش،

ترجیع بسیار مکرر شعر شهریار است... کلام مولا از سرمشق‌های سخنوری شاعر است و دفتری در دیوانش به طور مجزا گنجیده است که شهریار بر آن نام اقتباس و ترجمه از دیوان حضرت امیر (ع) داده. تمام شعرهای این بخش - در هر قالب - گزارش‌های فارسی سخنان حضرت امیر است و شاعر در این کار، خلاقیت و هنرش را یکپارچه کرده و به خدمت گرفته است تا بهتر از عهده برداشتن این کوه سنگین جهان‌بینی و ایمان و خداپرستی و عدل و داد و جوانمردی و... برآید.^۱

پیش‌تر یادآور شدیم که بُن‌مایه اندیشه و شعر و شخصیت شهریار، معارف و عواطف دینی است. جایی که شهریار، به طور مستقیم و صریح به دین و شخصیت‌های دینی در شعرش می‌پردازد، واقع‌گرایی و پرهیز از افراط و تفریط، مشخصه رویکرد اوست. در مدح پیامبر و مولا و امامان (که درود حق بر ایشان باد) نه راه غلو پیش می‌گیرد و نه شخصیت ایشان را تنزل می‌دهد. یکی از بهترین نمونه‌ها، همان بیت معروف از غزل درخشان اوست:

نه خدا توانمش خواند، نه بشر توانمش گفت
متحیرم چه نامم شه ملکِ لاف‌تی را

که با زاویه دیدی شاعرانه فقط از «حیرت» خود در برابر

۱. این ترک پارسی‌گوی (شهریار، شاعر شیدایی و شیوایی)، حسین منزوی، انتشارات برگ، چاپ اول، ۱۳۷۲، صفحه ۲۰۰.

شان مولا علی (ع) یاد می‌کند و نه آنکه راه افراط و تفریط پیش گیرد.

و باز در همین غزل، واقع‌گرایانه، از «عمل» و «کردار» که موجب عظمت مولا و دلدادگی ما به اوست، یاد می‌کند:

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
پو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

یا در جایی دیگر از مظلومیت حسین (ع) سخن می‌گوید؛ و از انتخاب او که شهادت در واقعه کربلا و در مسیر کوفه است. مظلومیت سالار شهیدان با یارانی اندک و شقاوت یزیدیان، در بیتی از سروده شهریار این‌گونه وصف شده است:

دشمنانش بی‌ایمان و دوستانش بی‌وفا
با کدامین سر کند، مشکل دوتا^۱ دارد حسین

□

شهریار، در عرصه «وصف» یکی از توانا ترین شاعران روزگار است. اوج هنر او را در وصف، در شعرهایی چون «افسانه شب»، «دیدار کمال‌الملک»، «هذیان دل» و «دو مرغ بهشتی» می‌توان دید. پیوند میان شعر گذشته ما در وصف (مانند آثار حکیم کنجه نظامی که شهریار متأثر از هنر اوست) و آنچه مجال «رمانتیسیم» ایرانی در سده اخیر است، در شعر شهریار به خوبی معلوم است. خواننده

۱. و به خوبی درمی‌یابیم که زبان مردم کوچه و تعبیر «دوتا» را با چه ظرافت و هنرمندانی، شهریار در ساختار جمله راه داده تا کلام او ملموس و محسوس‌تر شود.

جستجوگر را به دقت در ریزه کاری‌های وصف شهریار از صحنه‌ها و اجزای آن در گزیده شعرهای یاد شده دعوت می‌کنیم تا دریابد که هنر او شباهتی ستودنی با مینیاتورِ مکتب تبریز و منظره قالی‌های بافت این خطه دارد.

هنر وصف شهریار، خود می‌تواند دستمایه تحقیقی مجزا و مفصل باشد.

در این مقدمه کوتاه و با مجال اندک فقط به شرح و توضیح مختصری از برخی از وجوه شاعری شهریار پرداخته‌ایم. محدودیت صفحات این گزیده، همین مجال را برای ما فراهم آورد؛ اما گفتنی است که ظرایف و لطایف هنر شاعری شهریار، بسیار بیش از موارد یاد شده است.

ساعده یاقری - سهیل محمودی